

## پیام سیاهکل - سازش یا انقلاب ؟

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

در ادبیات چپ و تاریخچه معاصر آن نام چریکهای فدایی و سیاهکل مترادف انقلاب و تلاش از جان گذشته زحمتکشان، کارگران و روشنفکران ارگانیک است. دریک کلام سیاهکل یعنی فدا و سازماندهی پایه اجتماعی زحمتکشان برای آگاهی و حرکت آنها در جهت رویارویی مستقیم با عوامل و نوکران سرمایه و به منظور عبور از مناسباتی به همین نام است. که چریکها در عمل ثابت نمودند که در چهارچوب اندیشه مبارزاتی و دیدن ویژه گی های اجتماع و نوع برخورد به حاکمیت سیاسی جامعه چیزی بنام میانه بازی و رئال پولتیک و چشم دوختن به شکاف بالایی ها و اصلاح امور از بالا و توسط اربابان ستم را قبول ندارند. که تبیین هویت اقتصاد سرمایه داری و مناسباتی به همین نام اما که با ویژه گی پیرامونی را برای نخستین بار امثال بزرگمردانی چون مسعود احمدزاده قلمی نمودند. که شناخت از جامعه و مختصات اقتصادی آن در حوزه های کار و کشاورزی، مدنی و روابط بین طبقاتی را به نیکویی تئوریزه کرده و من نیک معتمد که در صورت زنده ماندن و مطالعه و تجربه اندوزی بیشتر میتوانستند خلق های زحمتکش ایران را از در غلطیدن به دام چاله هایی چون اسلام سیاسی و دنباله های آن دور نگهدارند. که فقدان آنها بویژه در لحظه فروپاشی رژیم شاه و سیطره تروریستهای اسلامی در چهارچوب فداپیان اسلام و موثلفه و همکاران بوضوح احساس شد.

\*\*\*\*\*

در زمانی که بخش اعظم چپ سنتی و گوش بفرمان "برادر بزرگتر" (مسکو) و در چهارچوب انقلاب سفید شاهانه خراج گذار سیاسی رژیم پهلوی دوم شدند و هرگونه مخالفت با رژیم را با برجسب هایی که لایق خودشان بود پذیرا شدند، چریک فدایی خلق به این در یوزگی و پاچه خواری زبونانه آنها پشت کرده و در پرتو یک آینده خوانی سیاسی، سقوط رژیم را در بهترین روزهای آن گمانه زنی نمودند. به آنها که با پیش کشیدن روابط حسنه رژیم شاه با شرق و غرب به نواله های ناگزیر بسنده کرده و معجز اوضاع را میگفتند ثابت نمود که این گرگ درنده فقط در لباس میش رفته و نوکرانش هم بهتر است اگر کمکی به حال ملت نیستند از سنگ اندازی دست بردارند.

\*\*\*\*\*

امروز هم بوضوح مشاهده میکنیم که حتی نام فداپیان چنان برای رژیم و بوق های اطلاعاتی تبلیغی آن حساسیت برانگیز است که در هر موقعیت رژیم برای زدن فکر انقلاب و عبور از رژیم ابتدا با جهت و بی جهت سراغ چریک ها می رود و با دروغ پردازی و ارائه تصویر کذب و تخریبی تلاش میکند با زدن چریک ها و وابستگان آنها به زدودن اندیشه تغییر ساختاری و سرنگونی نظام اسلامی خط بطلان بکشد. از تازه ترین نمونه ها هم مجددا مطرح نمودن چندباره خودکشی صمدبهرنگی است که جدا پرونده ای است هنوز مطرح و قابل تامل و برررسی. باید ثابت شود که صمد و جهان پهلوان تختی حتما خودکشی کرده اند! بعد سراغ چریک ها میروند که از آن ستیزه جویان سرخ، هفت تیر بدستانی چند نفره (به زعم فرخ نگهدار) سازند یا که به گفته آن دیگری (جمشید طاهری پور) زمانه شان گذشته! باید چریکها را قربانی نمود تا فاتحه مسئله و اندیشه چپ انقلابی را در ایران معاصر خواند! که اکنون و بوضوح مردم مشاهده و تجربه کرده اند که

سرآغاز تمام تلاش های رژیم برای حمله به صفوف انقلابیون چپ و اندیشه آزادی و عدالت اجتماعی تخریب و مخدوش نمودن چهره تاریخی چریکهای فدایی خلق است.

\*\*\*\*\*

براستی چریک ها در مورد مسئله اصلاح دیکتاتوریه و حکومت های تروریستی و ناقض حقوق فردی - شهروندی چه میگفتند و چه برخوردی نسبت به جناح های ساختگی درون کلیت ضدآزادی حکومت ها داشتند. سری به ادبیات آنها بزنیم میبینیم که اصطلاح سرمایه داری وابسته که از قلم زنده یاد مسعود احمدزاده می تراود گویای برخورد او و رفقا به مسئله اصلاح طلبی مذکور نیز هست. که سرمایه داری وابسته به منافع کورپوریشن ها نه تنها بود و نبود آن بلکه سیاستهایش نیز وارداتی و حاصل طرح های جورا جور امپریالیستی است. نگاهی به مسئله ارضی و اصلاحاتی به همین نام (انقلاب سفید - اصلاحات ارضی) همین صحت این نظریه است. که نه تنها صنعتی شدن ایران ها که برنامه ریزی صنعتی و مسئله چگونگی توسعه از همان منابع صادر میشود (حضور ۵ ساله متخصصین امریکایی در سازمان برنامه در دهه ۴۰ خورشیدی). که سرمایه داری وابسته دارای جناح اصلاح طلب نمیشود و تلاشهایی نظیر انجمن ترقی (با شرکت ملکه پهلوی و یاران) و حرکت های وزیر داری (هوشنگ انصاری) و همدستان در روزنامه آیندگان و دولت و رادیو تلویزیون هم نمیتواند راه به جایی ببرد و با اولین یورش ساواک و تهدید شاه عقب نشینی کرده و به عضویت حزب رستاخیز درمی آیند. که همین برخورد را بازماندگان چریکها و نسل نو چپ ایران اکنون و به درستی در مقابل شامورتنی بازی بنام جریان اصلاحات در کالبد تروریستی نظام بربریت دارند. که سرمایه داری پیرامونی به لحاظ بنیادهای اقتصادی و عقب ماندگی رابطه ملت - دولت و عدم تطور اجتماعی و تک پایه بودن اقتصادی و عدم احتیاج بر پاسخ گویی به مردم (که مالیات نمیدهند) از بن وریشه با هویت و ویژه گی جوامع سرمایه داری متروپل و اروپایی - امریکایی تفاوت دارند. امکان اصلاح و تصحیح نمودن اشتباهات کمبودها و رقابت جناح های متفاوت بورژوازی در جوامع صنعتی امری بدیهی و عملی و علت دوام این مناسبات و دولتهای وابسته است. اما که جوامع پیرامونی نه احتیاجی به رای و مالیات و حضور مردم در شروعبیت و وجود خود دارند و نه اکیدا محتاج تایید آنها. اقتصادشان توانایی محدود دارند و زاده بحران و کودتا هستند و استمرار آنها نه در امکان اصلاحات که در گسترش مداوم بحران و سرکوب عمومی و همینطور مغز شویی مستمر ایدئولوژیک است. این همه را ۴۵ سال پیش و در فشرده ترین کلمات و تلخیص ترم سرمایه داری وابسته چریکها به ادبیات چپ عرضه نمودند.

\*\*\*\*\*

۴۵ سال پیش چریکها قدم در راه بی بازگشت گذاردند در زمانه ای که اعتلای اقتصادی و اوج درآمد های رژیم شاه از بازار فروش نفت خام بود و دولتهای جمهوری خواه و کنسرن های نفتی - تسلیحاتی کمر به حمایت همه جانبه نظامی - امنیتی آن بسته بودند. چریکها اما که آغازگر اندیشه ای شدند که میگوید هویت اقتصادی - اجتماعی و تاریخی ایران اکیدا ربطی به اجتماعات شمالی ندارد و لذا راه توسعه آن جداست و با تعویض ریل اقتصادی از زمین داری به سرمایه داری هم رئال پولتیک و اصلاحات از بالا تنها انعکاس است از منافع و اراده انحصارات و اربابان امپریالیست آن. فراموش نکنیم که احمدزاده ها با فکر خلاق که داشتند میتوانستند در صورت ادامه مبارزاتشان به سر منزل اندیشه های راه گشای شگرفی دست یابند. بد نیست بنویسیم که چنانچه حتی بزرگانی چون مارکس هم اگر در ۲۵ سالگی جان میباختند ماهمان مارکس جوان را قضاوت میکردیم و اثری نه از ایدئولوژی آلمانی بود و نه از مانیفست! و نه کاپیتال. در همین زمان هم با مرور به ادبیات محدود و معدود چریکها از جمله اندیشه مسعود احمدزاده میتوان

بی برد که با اندیشه ورزی خلاق و نه رونوشت بردار مرعوب روبرویم. مسئولیت ماست که مقابل دشمنانمان ایستاده و به سهم و بضاعت نظری خود بر غنای آن بیافزاییم. که در زمانه ای زندگی میکنیم که شجاعت ودلاوری ومعرفت انقلابی چریکها ضرورت زمانه وفقدان آن جدا احساس میشود. برای نسل جدیدی که میبینند حتی برای زدن اتحادیه صنفی خود به زندان میروند و جان میبازند. برای نسلی که بالاخره مجبور خواهد شد پنجه بر صورت دیو ارتجاع کشد. پیام چریکها وسپاهکل با همه کاستی ها جوانی ها و ضربات وارده ناشی از فقدان تجربه این بود که یک اخلاق ودستگاه اخلاق سیاسی را برای نسلی نو به ارمغان آورد. دستگاه اخلاقی مبارزه را که وقتی آن شدی نمیروی جلوی آیت اله بهشتی دوزانو بنشیننی و مذاکره کنی! روی دیوارها تقاضای مسلح نمودن پاسداران به سلاح سنگین نمینویسی و رفیقت را نمیری مقابل زندان اوین وتحویل لاجوردی جلاد نمیدهی (تسلیم منصور (غنبرایی) به جلادان توسط فرخ نگهدار) اخلاق سپاهکل یعنی مبارزه علیه مناسبات ظلم وبردگی نو وعلیه نوکرانش که سپاهکل گفت مرگ هست ولی ترک مبارزه وسازش هرگز.





















